



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

"إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ" خداوند متعال را شاکریم که توفیق شروع مجدد بحثهای فقهی که داشتیم را به ما عنایت فرمود.

بجثمان با توفیق پروردگار متعال در ولایت فقیه بود، یکی از مطالبی که امروز به عرضتان می‌رسانیم این است که بعضی‌ها فکر کرده‌اند مسئله ولایت فقیه یک مسئله مستحدثه می‌باشد یعنی قبلاً نبوده و در زمان ما رونق پیدا کرده و علم شده منتهی این حرف اشتباه است، بله ما مسائل مستحدثه داریم که باید بر اساس فقه خودمان به آنها جواب بدهیم مثل مسئله پیوند اعضا، سابقاً چونکه علم طب پیشرفت نکرده بوده چنین چیزی انجام نمی‌شده ولی امروزه با پیشرفت علم طب اعضا زنده را به زنده و مرده را به زنده پیوند می‌زنند، و اما مسئله ولایت فقیه یک مسئله مستحدثه نیست و نه تنها در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام بلکه حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز این جریان وجود داشته.

ولایت اصلی تکویناً و تشریعاً متعلق به خداست و اوست که ذاتاً بر همه موجودات از جمله انسان‌ها و جوامع انسانی ولایت دارد و بعد خداوند همین ولایت تشریعی را به پیغمبر داده و برای او جعل کرده و همینطور خداوند و پیامبر این ولایت را به ائمه علیهم السلام داده‌اند و حالا بجثمان در این است که ائمه علیهم السلام که فعلاً حضور ندارند

آیا به کسی ولایت داده‌اند یا نه؟ ما ولایت فقیه و أدله آن را تماماً مورد بررسی قرار دادیم و بحث مبسوط کردیم منتهی بحث امروز ما این است که ولایت فقیه حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز بوده مثلاً حضرت امیر علیه السلام که امام و حاکم و خلیفه است مالک اشتر را که یک فقیهی بود به مصر فرستاد و او را والی مصر کرد، کلام حضرت در نامه ۵۳ نهج البلاغه اینطور ذکر شده: ﴿وَلَاةُ مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا﴾^۱ و این یعنی اینکه حضرت امیر علیه السلام ولایتی در تمام ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که ذاتاً مالک نسبت به آنها بیگانه است را به او می‌دهد در حالی که خود حضرت حیات دارد، و همچنین در نامه ۲۷ نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام به محمد بن ابی بکر که به مصر اعزام شده بود اینطور نوشته‌اند: ﴿فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَا يَيَأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَغْفُفْ فَهُوَ أَكْرَمُ﴾^۲ که این فرمایشات حضرت نیز بر ولایت فقیه در زمان حضور ائمه علیهم السلام دلالت دارد، و اما روشن تر از اینها مقبوله عمر بن حنظله است که دلالت دارد بر اینکه امام صادق علیه السلام در زمان

^۱ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۲۹۰، نامه ۵۳.

^۲ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۲۶۱، نامه ۲۷.

حضور خودش ولایت فقیه را قرار داده است، خبر مذکور در وسائل الشیعة و در کتاب القضاء ذکر شده است، خبر این است: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ، عَيْسَى، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاءِ أَيْلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاعُوتِ، وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَحْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَهُ، لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَمَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ) قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ: يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامِنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حُكِمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْهِ رَدٌّ، وَالرَّادُ عَلَيْنَا الرَّادُ عَلَى اللَّهِ، وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ الْحَدِيثُ ٣.

سند حدیث: این خبر را مشایخ ثلاثه نقل کرده اند و صاحب وسائل این خبر را ابتداء از کلینی نقل می کند، کلینی از طبقه ۹ و مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى أَبُو جَعْفَرٍ عَطَّارِ قَمِيٍّ از اساتید کلینی و از أَجْلَايِ طبقه ۸ است و مُحَمَّدُ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ از أَجْلَايِ طبقه ۷ است و مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ نیز از أَجْلَايِ طبقه ۷ است و صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى از أَجْلَايِ طبقه ۶

است و داود بن حُصَيْنِ نیز ثقه و از طبقه ۵ است و عمر بن حنظله نیز از طبقه ۵ است البته در مورد او بحث است ولی خبرش مورد عمل فقهاء می باشد و بنده نیز نوشته ام: "وثقه الشهيد في شرح الدراية".

امام صادق علیه السلام در اینجا حکومت باطل را طاغوت و حکومت حق را که بعداً ذکر می کند در مقابل آن قرار می دهد و مراجعه این شخص در واقع رجوع به طاغوت است درحالی که خداوند متعال فرموده به طاغوت مراجعه نکنید، و اما محل استشهاد ما این فقره از روایت است که در حال حضور امام صادق علیه السلام خود حضرت فرموده اند به فقهاء مراجعه کنید: "قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكما، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنما استخف بحكم الله وعليه رد، والراد علينا الراد على الله، وهو على حد الشرك بالله" این جعل ولایت برای فقیه در زمان حضور امام صادق علیه السلام می باشد پس این خبر دلالت دارد بر اینکه مسئله ولایت فقیه حتی زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز وجود داشته و مشروعیت داشته.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۹۹، ابواب صفات قاضی، باب ۱۱، حدیث ۱، ط الإسلامیة.